

# **Nader Shah's Diplomacy in the Face of the Ottomans on the Jafari Religion with Reference to the Najaf Congress**

**Hasan Jawadinia**\*

(Received on: 2019-07-31; Accepted on: 2021-09-21)

## **Abstract**

The purpose of this article is to examine Nader Shah Afshar's diplomacy with the Ottomans regarding the Jafari Religion with reference to the Najaf Congress. The main issue is how Nader Shah communicated with the Ottoman government. The Safavid rulers, by officially supporting the Shiite religion, caused religious and political problems in the Islamic world. However, the invasion of the Ghaljas of Kandahar, mistakenly called the Afghans, led to the fall of the Safavid rule. After his coronation, Nader Shah Afshar not only did not officially support the Shiite religion, but also reduced it to a sect with his ideas, and in addition to political and military issues engaged further in diplomacy with the Ottomans,. This article explores features such as the negotiation of the Jafari religion, the allocation of the pillar in the Kaaba, the negotiation agreement, and the Najaf Congress.

**Keywords:** Nader, Najaf Congress, Ottoman, Sultan Mahmud I.

---

\* Assistant Professor of History, Department of Islamic Teachings, Allameh Tabatabai Campus, Bushehr Farhangian University, Bushehr, Iran, h.javadiniya@cfu.ac.ir.

# پژوهش نامه مذاهب اسلامی

«مقاله پژوهشی»

سال هشتم، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، ص ۱۲۵-۱۴۱

## دیپلماسی نادرشاه در مواجهه با عثمانی در باب مذهب جعفری با اشاره به کنگره نجف

حسن جوادی نیا\*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰]

### چکیده

هدف از این مقاله، بررسی دیپلماسی نادرشاه افشار با عثمانی در باب مذهب جعفری با اشاره به کنگره نجف است. مسئله اصلی، چگونگی ارتباطات نادرشاه با دولت عثمانی است. دولت مردان صفوی با حمایت رسمی از مذهب تشیع، باعث مشکلات مذهبی سیاسی در جهان اسلام شدند؛ با این حال، هجوم غلزایی‌های قندهار، که به اشتباه افغانه خوانده می‌شدند، باعث سقوط حکومت صفویه شد. نادرشاه افشار پس از تاج‌گذاری، نه تنها مذهب شیعه را تحت حمایت رسمی حکومت قرار نداد، بلکه با ایده‌هایی که داشت آن را در حد فرقه تنزل داد و بیشتر در کنار مسائل سیاسی و نظامی به دیپلماسی با عثمانی مشغول شد. این مقاله شاخصه‌هایی همچون مذاکره در باب مذهب جعفری و تخصیص رکن در کعبه، توافق نامه مذاکرات و کنگره نجف را می‌کاود.

**کلیدواژه‌ها:** نادر، کنگره نجف، عثمانی، سلطان محمود اول.

---

\* استادیار گروه معارف، پردیس علامه طباطبایی، دانشگاه فرهنگیان بوشهر، بوشهر، ایران

## مقدمه

سقوط سلسله صفویه مقدمه بروز هرج و مرج گسترده در ایران شد، به گونه‌ای که در هیچ جای کشور امنیت و آسایش برای مردم فراهم نبود. نادر در مقطعی به میدان آمد که کشور به وجودش نیازمند بود. او توانست در جنگ‌های متعدد افغان‌ها را از ایران بیرون براند و حکومت مرکزی را تقویت کند و حتی متعرضان خارجی را به قهر و غضب به عقب‌نشینی وادارد. لشکرکشی‌های نادرشاه، اگرچه بعضی برای حفظ قلمرو ایران بود، تا حدودی هم با اهداف جهان‌گیری صورت می‌گرفت. وی در شورای مغان به این شرط سلطنت پذیرفت که تعصب‌های مذهب تشیع، که از زمان قزلباش در ایران معمول شده بود، برچیده شود. در نتیجه نادرشاه در آنجا به عنوان پادشاه ایران در ۲۴ شوال ۱۱۴۸ ه.ق. تاج‌گذاری کرد. با توجه به مسئله مذکور، بعضی از شروط پیشنهادی‌اش چنین بود:

ایرانیان اعمال سب و رفض را که شاه‌اسماعیل اول اعلام کرده بود، ترک کنند. با پیروی از تعالیم امام جعفر صادق (علیه‌السلام) جعفری را به عنوان رکن پنجم اسلام بپذیرند. پیروان مذهب جعفری رکن خاصی در مکه داشته باشند. همه‌ساله یک تن امیر حاج برای سرپرستی حجاج به حجاز بروند (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۲۱۹).

نادرشاه در آن برهه تاریخی، به اهمیت همگرایی بین مذاهب اسلامی پی برد و آن را از اهداف مهم خود قرار داد. چگونگی و چرایی راهبرد مذکور، به عنوان مسئله‌ای که نوشتار حاضر سعی در تبیین و تفسیرش دارد، در دو مبحث جداگانه «رویکرد مسالمت‌آمیز نادرشاه» و «عبور از کشمکش و تلاش برای رسیدن به صلح و وحدت بین مذاهب» بررسی می‌شود و می‌کوشیم فرضیه زیر را تبیین و تفسیر کنیم.

نادرشاه با ابداع مفهوم «طرح وحدت مذهبی» با هدف ایجاد اتحاد در جهان اسلام می‌کوشید اولاً قلمرو ایران را به پیش از دوران صفوی بازگرداند؛ ثانیاً با همگرایی مذهبی بین مسلمانان به خلافت عثمانیان بر جهان اسلام خاتمه دهد و مقام برترین حاکم جهان اسلام را کسب کند. در پیشینه بررسی‌های تاریخی، اگرچه تحقیقاتی درباره مسائل سیاسی و نظامی دوره نادری، همچون مقاله «سیاست مذهبی نادرشاه افشار» (۱۳۴۹) از رضا شعبانی و کتاب نادرشاه و تلاش برای مشروعیت در ایران پس از صفویان (۱۳۹۸) از ارنست تاگر صورت گرفته، اما پاسخی به این پرسش داده نشده است. در بررسی حاضر از روش توصیفی-تحلیلی، و در مرحله گردآوری اطلاعات از روش کتاب‌خانه‌ای استفاده شده است. هدف آن است که داده‌های موثق مرتبط با موضوع، با در

نظر داشتن گفتمان حاکم بر دوره وقوع حوادث، بررسی، و در مرحله تحلیل، داده‌های جمع‌آوری شده تفسیر و تبیین شود. نوشتار حاضر با توجه به اهمیت هم‌زمانی فهم تاریخ و ضرورت کارآمدی پژوهش‌های تاریخی، با بهره‌گیری بیشتر از منابع تاریخ‌نگاری، موضوع را تبیین و تفسیر می‌کند. گذار از مرحله ستیز و تلاش نادر برای همگرایی و وحدت به جای تقابل و تفریق می‌تواند تجربه تاریخی مناسبی باشد و در روند مطلوب‌تر ارتباطات کشورهای جهان اسلام در وضعیت کنونی کمک کند.

### ۱. بررسی روابط نادرشاه با عثمانی در چارچوب سیاست مذهبی

پس از آنکه نادرشاه سراسر آذربایجان را فتح کرد بزرگان دولت عثمانی در صدد برآمدند به اختلافات خود با ایران پایان دهند. به همین دلیل علی پاشا را به طلب صلح به دربار نادرشاه فرستادند. وی در مراسم تاج‌گذاری نادرشاه در دشت مغان شرکت داشت (پری، ۱۳۹۲: ۴۶). نادرشاه در مذاکراتش با عثمانی پیشنهاد کرد چنانچه ترک‌ها موافقت کنند تا مکتب شیعه جعفری را به عنوان پنجمین مذهب بپذیرد ایرانی‌ها نیز از خصومت مرزی با ترک‌های سنی دست بردارند، اما عثمانی‌ها متقاعد نشدند. این اقدام بذره‌های سوءظن را در اذهان حامیان اصلی نادرشاه، یعنی ترکمن‌های شیعه، ایجاد کرد و اعتمادشان را به نادرشاه کاست. وقتی در طی زنجیره فتوحات رو به افزایش نادرشاه، یعنی فتح افغانستان، بخارا و دهلی، گروه‌هایی از ازبک‌ها و افغان‌های سنی را به عنوان مقام‌های نظامی منصوب کرد و با افسرانشان به عنوان افراد در خور اعتماد رفتار کرد، سبب به ثمر نشستن آن بذره‌های سوءظن در بین ترکمنان شد (پری، ۱۳۹۲: ۲۸). بنابراین، طبق سیاست نادرشاه به سفیر عثمانی اعلام کرد:

از آنجایی که ایرانیان چون مذهب جعفری را که از مذاهب اصلی است قبول نموده علما و افندیان عثمانی اذعان کرده و آن را خامس مذاهب شمارند؛ چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجدالحرام به ائمه مذاهب تعلق دارد ائمه این مذاهب در رکن شافعی با ایشان شریک بوده بعد از ایشان علی حده به امام خود به آیین جعفری نماز بگزارند؛ سیم آنکه هرساله از طرف ایران امیر حاج مصر و شام باشد؛ چهارم آنکه، اسیران دو کشور آزاد بوده خرید و فروشی بر ایشان روا نباشد؛ پنجم، از هر دو دولت وکیلی در پایتخت یکدیگر بوده امور مملکت را سر و سامان دهند (مروی، ۱۳۶۴: ۹۸۵).

از متن فوق شرایط ذیل استخراج می‌شود:

۱. چون شیعیان از امام جعفر صادق (علیه السلام) اطاعت می‌کنند مذهب امام جعفر صادق (علیه السلام) باید به عنوان مذهب پنجم به رسمیت شناخته شود؛ ۲. رکنی از رکن‌های مسجد به اهل بیت این مذهب اختصاص یابد؛ ۳. ایران در هر سال از طریق سوریه امیرالحاج به مکه اعزام کند؛ ۴. اسیران طرفین آزاد شوند؛ ۵. هر یک از دولت‌های عثمانی و ایران وکیلی در پایتخت کشور دیگر داشته باشند.

نادرشاه در ایجاد تفاهم دینی میان مردم و از بین بردن اختلاف مذهبی و فرقه‌ای در ایران و روابط با همسایگان سنی مذهب همچون ازبک‌ها، ترکمنان و عثمانیان می‌کوشید و با همین سیاست توانست مذهب شیعه جعفری را به عنوان رکن پنجم اسلام مطرح کند (اسپوزیتو، ۱۳۷۸: ۲۲۹). نادرشاه معتقد بود با ایجاد نهاد پنجم، یعنی مذهب جعفری، شکاف بین شیعه و سنی پُر می‌شود (لمبتون، ۱۳۸۵: ۱۷۷). وی در پی اهداف سیاسی‌اش، از جمله ایجاد اتحاد در جهان اسلام، می‌خواست با عثمانیان سازش کند و حتی شاید هدفی به مراتب بزرگ‌تر داشت و می‌کوشید بدین وسیله در جهان اسلام اتحاد تزلزل‌ناپذیر برقرار کند و خود رهبری این اتحاد بزرگ را به دست آورد و چون نقشه لشکرکشی به قسطنطنیه را کاملاً آماده کرده بود در این اندیشه بود که قدمی فزاینده بگذارد و خلافت را از سلطان عثمانی که تحویل‌گرفتنش چندان کار دشواری نبود به دست آورد (قدوسی، ۱۳۳۹: ۲۲۹). این تلاش با ناکامی روبه‌رو شد. مذهب تشیع در زمان صفویان به عنوان مذهب اکثریت مردم ایلات در ایران ریشه دوانیده بود و آیین جدیدی که نادرشاه کوشید رواج دهد با استقبال مواجه نشد و ریشه نگرفت (لمبتون، ۱۳۸۵: ۱۷۷).

علت پیشرفت نکردن کار مذهبی نادرشاه این بود که قصد داشت با تهدید جنگی، کار همگرایی تشیع و تسنن را پیش ببرد، اما در سوی دیگر حکومت عثمانی پاسخی نداد. علت دیگر این بود که نادر افشار بدون سابقه کار علمی در زمینه همگرایی مسلمانان، این موضوعات را مطرح می‌کرد. نادر شخصیتی بود که با استفاده از تجربه سیاسی، و تصور اینکه با شمشیر می‌تواند به اهدافش برسد و صرفاً به دلایل سیاسی، دست به این اقدام زده بود. در حالی که جامعه آن روز ایران قادر به تشخیص این بینش نبود و نمی‌توانست در مدت کوتاه حکومت نادر افشار، در این خصوص تصمیم کافی بگیرد. ناچار نادر به زور متوسل شد و این خود واکنشی در جامعه برای دریافت خواسته مذهبی نادر ایجاد می‌کرد. به هر طریق، شکست حتمی کوشش‌های نادر در این خصوص، که می‌خواست تشیع معتدل‌شده‌ای را به بدنه اسلام پیوند دهد، نشانگر این است که شیعه در ایران، پایگاه همیشگی به دست آورده بود. این تلاش‌ها بر پایه سازش ساختگی صورت گرفت تا شیعه که خود را تنها پاسدار و حامی واقعی دین اسلام نبوی می‌دانست، از نوبه نام «مکتب صادق»

نام‌گذاری شود و رابطه‌اش با مکتب‌های چهارگانه اهل سنت مانند رابطه‌ای قلمداد شود که این مکاتب بیشتر با هم داشتند.

## ۲. مذاکره در باب مذهب جعفری و تخصیص رکن در مکه

آمدگی روسیه و اتریش برای جنگ با عثمانی در جبهه اروپا و لزوم احتراز از جنگ هم‌زمان در دو جبهه شرق و غرب از یک طرف و پیروزی‌های پی‌درپی نادرشاه در جنگ کرکوک و اینکه نادرشاه تمامی سرزمین‌های اشغالی ایران را از اشغال افغان، روس و عثمانی آزاد کرد، موجب نرمش عثمانی و آمدگی آن دولت برای مذاکرات صلح شد. در زمان تاج‌گذاری نادر در دشت مغان همه سرزمین‌هایی را که در آذربایجان و مناطق غربی خواهان استرداد از عثمانی بود، عملاً به دست آورده بود. از این‌رو در مذاکرات پیش‌رو در موضعی قدرتمند قرار داشت (Uzuncarsili, 1975: 123).

دولت عثمانی برای گشودن باب مذاکرات صلح با نادرشاه در سال ۱۱۴۸ ه.ق. گنج‌علی پاشا را، که از سرداران لایق و سیاست‌مدار آن کشور بود، عازم ایران کرد. گنج‌علی پاشا در رمضان ۱۱۴۸ ه.ق. در دشت مغان به حضور نادرشاه رسید. نادر پس از اجرای مراسم تشریفات، به گنج‌علی پاشا گفت پیشنهاد صلح بین ایران و عثمانی به اهتمام شما و سعی ما حل و فصل خواهد شد. سرانجام، پس از چند روزی استراحت، مذاکره میان گنج‌علی پاشا و عبدالباقی‌خان آغاز شد (Paşa & Rağib, 2003: 197). عبدالباقی‌خان که از طرف نادرشاه مأمور مذاکره با نماینده عثمانی شده بود، از حدود اختیارات سفیر عثمانی پرسید. در دشت مغان عبدالباقی‌خان زنگنه، که از طرف نادرشاه مأمور مذاکره با نماینده عثمانی شد، از حدود اختیارات سفیر عثمانی پرسید. گنج‌علی پاشا در پاسخ اعلام کرد که مأمور امضای عهدنامه صلح بر پایه عهدنامه قصر شیرین و تثبیت حدود دولتی بر پایه «حدود قدیم» است. عبدالباقی‌خان در پاسخ گفت منظور و مقصود ما نیز همین است، اما می‌خواهم چند ماده دیگر به عهدنامه اضافه کنم (Ibid.: 45-46). وی سپس پنج ماده را که قبلاً به آن اشاره شد، مطرح کرد. گنج‌علی پاشا بار دیگر تأکید کرد که حدود اختیارات فقط در باب تحدید حدود مرزی است. لذا برای رد یا پذیرش این مواد اختیاری ندارد. از این‌رو نادرشاه عبدالباقی‌خان را به اتفاق ابوالقاسم صدرالممالک، ملا علی اکبر خراسانی ملامباشی، با سه‌نامه‌ای که به سلطان محمود اول، شیخ‌الاسلام و وزیر اعظم عثمانی نگاشته بود، به سفارت روانه استانبول کرد (Ibid.: 209).

نادرشاه در نامه از عباراتی بهره برده است که از نظر اهل سنت به‌وضوح و آشکارا می‌توانست به

رجعت ایرانیان شیعه مذهب به مذهب سنت تلقی شود و چنانچه بدون غرض و مرض و ظن و تردید به این نامه توجه می‌شد اختلافات مذهبی میان ایران و عثمانی می‌توانست برطرف شود. نادرشاه در نامه دیگری که به سید محمد پاشا، صدر اعظم عثمانی، نگاشته، علاوه بر تکرار مضامین قبلی در نامه به سلطان محمود اول، تلویحاً به مشروعیت دوگانه سلطنت خود اشاره می‌کند. از یک سو تأکید می‌کند که در ایران نیز سلطنت همانند عثمانی و گورکانیان هند «موروثی ایل جلیل ترکمان» است، از سوی دیگر خود را بانی بازگرداندن ایرانیان به مذهب سنت و رافع «بدع و رفض» از میان ایرانیان معرفی می‌کند. سپس شرایط خود را برای تحکیم مبانی صلح میان ایران و عثمانی برمی‌شمرد. به‌ویژه بر ضرورت تخصیص «رکنی از ارکان بیت‌الله الحرام به پیروان مذهب جعفریه» تأکید می‌کند و خواستار به رسمیت شناختن این مذهب به عنوان خامس مذاهب اربعه می‌شود (نامه همایون، ۴۷۴/۷).

سلطان محمود اول در پاسخ به هیئت ایرانی و نامه‌نگاری پادشاه ایران، بزرگان کشور را برای مذاکره با هیئت ایرانی به استانبول دعوت کرد. اما چون چند ماده از شرایط صلح نادرشاه مربوط به امور شرعیه می‌شد، چند تن از افراد «فحول علمای اعلام و صدور فضلالی» دولت عثمانی از استانبول، آناتولی، مصر و مکه برای مذاکره به هیئت مذاکره‌کننده ترک افزود (Pasa & Ragib, 2003: 209). مذاکرات در کاخ محسن‌زاده، یکی از قصرهای معروف استانبول، بود که برای برگزاری مذاکره میان هیئت و اعضای هیئت مذاکره‌کنندگان عثمانی تعیین شد. روز پنج‌شنبه ۲۱ ربیع‌الاول ۱۱۴۹ ه.ق. مذاکرات در کاخ مذکور آغاز شد. مذاکرات با سخنان عبدالباقی خان آغاز شد که مطابق مواد پیشنهادی نادرشاه خواستار مذاکره درباره تخصیص رکنی در کعبه برای پیروان مذهب جعفری بود. اسماعیل افندی رئیس هیئت مذاکره‌کننده عثمانی در این خصوص جواب داد که «تردد و محذور شرعی وجود دارد. زیرا حتی در زمان‌های سالفه، که فاطمیون و قرامطه شیعه مذهب مالک حجاز و حرمین شریفین و بیت مکرمه بودند، از اظهار مذهب و آیینشان در منار کعبه عاجز بودند. امروزه نیز با اینکه سلاطین عثمانیه و خادم حرمین شریفین خود حنفی مذهب‌اند، در ادای صلوة تقدم با جماعت شافعیه است. لذا اگر ما هم این ماده را بپذیریم امکان اجرا نخواهد یافت و موجب بروز فتنه عظیم در بین اهالی حرمین خواهد شد. عبدالباقی خان پس از شنیدن جواب اسماعیل افندی گفت در این خصوص محاذیر شرعی و ملکی را پیش کشیدید. اما آیا اهالی مذهب جعفری می‌توانند نماز را منفرداً یا با یکی از مذاهب اربعه اقامه کنند؟ اسماعیل افندی پاسخ داد که در این خصوص محذوری نیست (Ibid.: 215-216).

مجلس بعدی مذاکرات صلح ایران و عثمانی در روز جمعه جمادی‌الاول ۱۱۴۹ ه.ق. در قصر محسن‌زاده و با حضور علی پاشا میهماندار هیئت سفارت ایران، علمای عثمانی، عبدالباقی‌خان، ملاباشی و صدرالممالک ایران برگزار شد. در این مجلس رئیس هیئت مذاکره‌کننده عثمانی و علمایش با ابراز خوشحالی از توافق بر سر سه ماده از مواد پیشنهادی نادرشاه کوشیدند عبدالباقی‌خان را به قبول و امضای این سه ماده و انصراف از مواد مرتبط با به رسمیت شناختن مذهب جعفری و تخصیص رکن به پیروان این مذهب در کعبه وادار کنند. آنها باز هم تأکید می‌کردند که در باب پذیرش این دو ماده محذور شرعی و ملکی (سیاسی) وجود دارد و کاری از علما و سلطان ساخته نیست. عبدالباقی‌خان در پاسخ ضمن تأکید مجدد بر به نتیجه رساندن این مواد گفت در این باب «مأمور و معذور» است. وی برای تحکیم موضع خود اظهار داشت که نادرشاه پیش از اعزام سفیر به عثمانی، در خصوص مذهب جعفری و تخصیص رکن در کعبه از «علمای ایران استفتا و استتجا» کرده است. علمای ایران متفق‌الکلام اعلام کردند که درباره این مواد هیچ‌گونه محذور شرعی وجود ندارد. از این‌رو قادر نیست در شرایط صلح‌نامه دخل و تصرفی انجام دهد. عبدالباقی‌خان پیشنهاد کرد که دولت عثمانی نماینده‌ای تام‌الاختیار و بلندپایه از طرف سلطان برای تعدیل و توضیح مواد صلح‌نامه نزد نادر بفرستد (Ibid.: 224-226).

در مجلس ششم مذاکرات، که با حضور علی پاشای میهماندار، علمای عثمانی و کلیه اعضای هیئت سفارت ایران در روز دوشنبه یازدهم جمادی‌الاول برگزار شد، رئیس هیئت مذاکره‌کننده عثمانی به عبدالباقی‌خان اعلام کرد که پیرو مذاکرات مجلس پنجم سلطان عثمانی در حال تدوین عهدنامه حاوی تأیید و تصدیق مواد سه‌گانه است که در آن القاب خطاب برای نادرشاه افزون‌تر از القاب پادشاهان صفوی خواهد بود. وی از عبدالباقی‌خان خواست از اصرار در باب دو ماده دیگر دست بردارد و معاذیر طرف عثمانی را مد نظر قرار دهد. عبدالباقی‌خان بار دیگر درباره مذهب جعفری و تخصیص رکن از خود سلب مسئولیت کرد و خواهان آن شد که دولت عثمانی سفیری معادل سفیر ایران و یکی از روحانیان فاضل و عالی‌مقام را برای ایضاح معاذیر و مشکلات جانبی دیگر به دربار نادرشاه اعزام کند. همچنین، در این مجلس عبدالباقی‌خان پیش‌نویس عهدنامه را تغییر داد و تعدیل کرد. این مجلس نیز با خواندن فاتحه به پایان رسید (Ibid.: 226-227).

سلطان محمود اول در متن نامه به نادرشاه تأیید و تصدیق می‌کند، که مذهب ایل جلیل ترکانه (که او و نادرشاه هر دو از ایل ترک‌اند) در اصل مذهب سنت بوده، ولی با فتنه‌انگیزی شاه‌اسماعیل میان دو دولت اختلاف افتاده است. لذا از اقدامات نادر پس از شوروی مغان در براندازی سب و



رفض از میان ایرانیان سپاس‌گزاری می‌کند. وی سپس ایلچی و علمای حاضر در هیئت سفارت عثمانی را معرفی می‌کند و گزارش مختصری از مذاکرات استانبول می‌دهد و بیان می‌کند که پذیرش دو ماده مربوط به مذهب جعفری و تخصیص رکن به دلیل محاذیر شرعی و ملکی مقدور نبود. از این رو علمای مذکور را برای توضیح این مقوله به ایران فرستاده است (نامه همایون: ۸/۳-۱۰؛ همان: ۲۱۲/۷-۲۱۶).

### ۳. پایان مذاکرات و توافق‌نامه

چون مجلس با سلام و صلوات به پایان رسید و عبدالباقی خان از ارائه صورت عهدنامه خودداری کرده بود، روز بعد رئیس‌الکتاب اسماعیل افندی و راغب افندی نزد عبدالباقی خان رفتند تا درباره صورت عهدنامه و تحریرش با او مذاکره و مناقشه کنند. در این جلسه طرفین شفاهاً درباره مواد و ذیل‌های لازم بر مواد عهدنامه و توافق‌نامه بحث و گفت‌وگو کردند و جلسه را به پایان رساندند. سرانجام پس از پایان رسمی مذاکرات و حواشی‌اش، مقامات عالی‌رتبه دولت عثمانی ضیافت‌های گوناگونی را به افتخار هیئت سفارت ایران ترتیب دادند (Pasa & Ragib, 2003: 334-335).

عبدالباقی خان در ۱۱ جمادی‌الآخر ۱۱۴۹ ه.ق. به همراه دیگر اعضای سفارت به حضور سلطان محمود اول، پادشاه عثمانی، رسید. در این دیدار صورتی از عهدنامه‌ای که دولت مردان عثمانی در حین مذاکره با اعضای هیئت نظارت ایران تهیه کرده بودند، به همراه نامه سلطان محمود اول، نامه شیخ‌الاسلام و نامه صدر اعظم به نادرشاه، تحویل عبدالباقی خان زنگنه شد (نامه همایون: ۴۱۲/۷-۴۲۶).

مواد عهدنامه که چندین ذیل نیز بدان افزوده شده بود، چنین است:

۱. دولت عثمانی تمام تدابیر لازم را برای عبور امن کاروان‌های حجاج ایرانی از مسیر لحسا و طریق امام علی (علیه‌السلام) به کار خواهد گرفت. اما رئیس کاروان ایرانی حجاج نباید عنوان «امین حاج» را که مخصوص امیرالحجاج عثمانی است به کار گیرد.

۲. دولت عثمانی تعهد می‌کند در هر سه سال یک بار امیرالحجاج را برای معاونت امیرالحجاج ایران تعیین کند. امیرالحجاج مذکور در مسیر لحسا و نجف حجاج ایرانی را همراهی خواهد کرد؛ و مقرر شد هر دو دولت در پایتخت یکدیگر سفیر مقیم داشته باشند. این سفیران هر سه سال یک بار فرا خوانده می‌شوند. هزینه سفرها به عهده دولت میزبان خواهد بود.

۳. دولت عثمانی شمار اُسرای ایرانی را معین، خرید و فروش آنها را ممنوع، و همه‌شان را آزاد

خواهد کرد. از آنجا که ایرانیان دست از اعتقادات غلات صفوی برداشته و داخل مذهب جعفری شده‌اند با آنها همانند برادر رفتار خواهد شد. با ایرانیانی که به آناتولی رفت و آمد می‌کنند رفتار مناسبی خواهد شد و حقوق گمرکی مضاعف از آنها دریافت نخواهد شد. ذیل:

۱. سرحدات هر دو دولت بر مبنای معاهده‌ای تثبیت شد که در زمان مراد چهارم عقد شده است.

۲. ایرانیان از سب و رفض صحابه و به‌کارگیری عبارات شنیع درباره آنها دست برخواهند داشت و چهار خلیفه نخستین و ده یار نخستین پیامبر و زنانش را به بزرگی و نیکی یاد خواهند کرد. در مقابل، دولت عثمانی رفع اختلاف مذهبی میان هر دو دولت را اعلام خواهد کرد.

۳. دولت عثمانی زیارت زائران مشهد علی (علیه السلام) و کربلا را تسهیل خواهد کرد.

۴. هر دو دولت فراریان را به یکدیگر اعاده خواهند کرد (نامه همایون: ۴۰۲/۷-۴۰۹-۶۲، Ari, 1999: 64).

مقرر شد دولت عثمانی به درخواست عبدالباقی خان برای مذاکره درباره مسائل محل مناقشه پیشنهادهای مذهبی نادرشاه، سفیر و دو نفر روحانی به ایران اعزام کند. از این رو به فرمان پادشاه، مصطفی بیگ پسر میرآخور، مصطفی پاشا با ارتقا به رتبه وزارت به عنوان سفیر و از میان علما نیز عبدالله افندی، امین فتوای سابق، با ارتقا به پایه امین فتوای آناتولی و خلیل افندی، امین فتوای ادرنه، به عنوان اعضای هیئت اعزامی به ایران تعیین شدند (Subhi, 1999: 333). هیئت سفارت ایران به همراه اعضای هیئت سفارت عثمانی در اواسط جمادی الاخر ۱۱۴۹ ه. ق. پس از وداع با دولت مردان و سلطان عثمانی استانبول را به مقصد ایران ترک گفتند و اعضای دو هیئت از راه بغداد به اصفهان رسیدند، اما چون در این هنگام نادرشاه برای سرکوب افغان‌های قندهار و فراهم کردن مقدمات لشکرکشی به هند در نادرآباد<sup>۱</sup> به سر می‌برد، این دو هیئت از راه کرمان به نادرآباد رفتند و در نوزده محرم ۱۱۵۱ ه. ق. به حضور نادر رسیدند و در همین روز صورت صلح‌نامه نامه‌های سلطان محمد اول، شیخ الاسلام و صدر اعظم را به همراه هدایا تقدیم نادرشاه کردند (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۳۰۵).

سلطان محمود اول در نامه‌ای که عبدالباقی خان برای نادرشاه فرستاده بود پس از سلام و صلوات بر پیامبر و خلفای راشدین برای نخستین بار در به‌کارگیری القاب برای نادرشاه، برخلاف

دیپلماسی نادرشاه در مواجهه با عثمانی در باب مذهب جعفری... / ۱۳۵

دفعات پیشین که از او عمدتاً بهادر خطاب می‌کرد، گشاده‌دستی به خرج داده بود و با بیش از ۲۵ لقب، از جمله فریدون، جم‌روش خسرو همایون کسری، جم فرمان‌فرمای عجم، نادرشاه را خطاب قرار داد (نامه همایون: ۲۱۲/۷-۲۱۶).

در متن نامه، سلطان عثمانی از اینکه نمی‌تواند پیشنهاد شاه ایران را درباره ماده اول و دوم که به مذهب مربوط است بپذیرد و آن را بدعت در دین دانسته‌اند معذرت خواسته بود. نادرشاه در جواب یکی از نامه‌ها اعلام کرد که هدف اصلی اش تحکیم دوستی با عثمانی است. بدین دلیل است که از سلطان تقاضا می‌کند مذهب جعفری را به عنوان پنجمین مذهب سنت بپذیرد در حالی که دربار عثمانی با رد تقاضای او دو کشور را دچار دشمنی همیشگی خواهد کرد (آرنووا و اشرفیان، ۱۳۵۲: ۱۵۸-۱۵۹).

نادرشاه از این مسئله سخت متأثر شد. چون خود را طرفدار اتحاد مسلمانان جلوه می‌داد امر کرد در ممالک او هیچ‌جا از خلفای ثلاثه بد نگویند و در نامه مؤدبانه (آشتیانی و ایران‌دخت مرزبان، ۱۳۹۰: ۱۰۵) به سلطان عثمانی این مطلب را یادآوری کرد.

#### ۴. هدف نادر از تشکیل انجمن نجف

نادرشاه از طریق دیپلماسی با دولت عثمانی موفقیتی به دست نیاورد. وی بر حسب ضرورت گزینه نظامی را اختیار کرد. نادرشاه در کنار باروهای موصل این شهر را محاصره کرده بود. محمدآغا که از جانب احمد پاشا برای گزارش لشکرکشی نادرشاه و دریافت تکلیف به دربار عثمانی رفته بود، نزد نادرشاه آمد و خبر آورد که سلطان محمود اول بالمشافهه به او گفته است که احمد پاشا، حاکم بغداد، در مذاکره و انجام صلح با نادرشاه مأذون و مختار است (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۳۸۷). نادرشاه از این فرصت طلایی به زعم خود حداکثر استفاده را کرد. این بار تصمیم گرفت از آن دو شرط که انگیزه ده سال جنگ و کشتار شده بود، در عین پیروزی چشم‌پوشد و با حفظ آبرو به صلح قطعی و پایدار با عثمانی برسد. استرآبادی در تاریخ جهان‌گشامی نویسد:

احمد پاشا به‌گرمی از موکب شاه استقبال کرد. چون از دربار عثمانی نیز مأذون شده بود که به نوعی توافق مذهبی با ایران نائل آید، نماینده مذهبی خود شیخ‌الاسلام عبدالله بن حسین معروف به «سویدی» عالم سنی بزرگ دولت عثمانی را با علمای عراق و ایران موظف داشت (همان: ۳۰).

نادرشاه در نجف به احمد پاشا پیغام فرستاد که فاضل‌ترین و عالم‌ترین روحانی سنی بغداد را

در رأس هیئتی از علمای سنی برای بررسی موضوع اختلافات مذهبی ایرانیان و اهل سنت و رفع آن به نجف بفرستد (Ari, 1997: 77). احمد پاشا عبدالله السویدی، فقیه و عالم شافعی بغداد را که برجسته‌ترین سنی بغداد بود، به قصر خود احضار کرد و از او خواست در رأس هیئت علمای اهل سنت عثمانی برای بحث و گفت‌وگو و مجادله در باب مذهب جعفری به نجف برود. احمد پاشا در گفت‌وگو با عبدالله السویدی به او مأموریت داد در بطلان مذهب شیعه سعی وافر کند. اما از سوی دیگر، نگران غلبه علمی علمای شیعه مذهب، به‌ویژه ملاعلی اکبر و سید نصرالله حائری، بر شیخ السویدی بود. او این نگرانی را در حضور السویدی به زبان آورد. اما السویدی به احمد پاشا اطمینان داد که از پس علمای ایران بر خواهد آمد (السویدی، ۱۳۲۳: ۱۱).

در زمان توقف موکب نادرشاه در نجف وقت را مناسب دید و به تشکیل مجمع مذهبی امر کرد. در اردوی وی از اقصا نقاط ایران و کشورهای همجوار روحانیان جمع و حاضر بودند و همگی باید آزادانه در این مجلس شرکت می‌کردند و نظر می‌دادند. جلسات این انجمن مذهبی ابتدا در اردوگاه نادری تشکیل شد. بعداً که نادرشاه علمای عثمانی را نیز با معنویات خود موافق دید دستور داد جلسات در یکی از رواق‌های مرقد حضرت علی (علیه السلام) تشکیل شود (سردادور، ۱۳۴۹: ۸۰۸-۸۰۹).

عبدالله السویدی، ریاست کنگره مذهبی و دبیر اجرایی کنگره مذهبی نجف، طبق مرسومات جاریه از نادرشاه برای ایراد سخنرانی دعوت کرد. نادرشاه گفت: «به نام خدای تبارک و تعالی، برای سعادت مسلمین و برقراری صلح و جلوگیری از جنگ جلسه را افتتاح می‌کنیم» و افزود: «در این جلسه که در جوار حرم مطهر حضرت علی (علیه السلام) می‌باشد بزرگان دولت مسلمان گرد هم آمدند تا اختلاف موجود بین مسلمانان را برطرف نمایند. ما مذهب جعفری را ارائه می‌دهیم که آن حضرت اولاد علی (علیه السلام) می‌باشد و مسلماً اگر از حنبل، مالک و شافعی بالاتر نباشد از آنها کمی ندارد. مذهب عثمانی‌ها به چهار دسته تقسیم می‌گردند و مذهب جعفری، ما ایرانیان، دسته پنجم را تشکیل می‌دهیم» (خسروی، ۱۳۹۰: ۳۳۱). پس از نوشتن مقدمه تاریخی در این مجلس بندهای پیمان‌نامه دشت مغان را مدید کرد، با این تفاوت که به جای تقاضای نصب رکن پنجم در مکه مکرّمه ذکر کرد که شیعه فقط می‌خواهند با رکن شافعیان شریک شوند. اعضای سابق حزب مغان در این مجلس بازگشت خود را از عقاید شاه اسماعیل صفوی تأیید کردند. در نهایت، وثیقه‌نامه نوشته و خوانده شد. عموم علمای حاضر پای آن را مهر کردند (همان: ۸۰۸-۸۰۹).

با اینکه علمای فریقین این دعوت را در آن مجلس مختلط عالی پذیرفتند، ولی افسوس در عمل به جایی نرسید. شیخ سویدی می‌نویسد: «نادرشاه گفت دستور دادم برادر بزرگوارم خداوندگار

سلطان عثمانی را با لقب‌های خوب پیش از من دعا کنند، زیرا بر برادر کوچک فرض است که برادر بزرگ‌تر را احترام کند» (سویدی، ۱۳۲۳: ۲۵). سپس به من گفت: «پادشاه عثمانی از من بزرگ‌تر است، زیرا او پادشاه فرزند پادشاه است، ولی زمانی که من متولد شدم نه پدرم پادشاه بود نه جدم» (همان: ۲۵). نادرشاه با فروتنی خود را برادر کوچک سلطان عثمانی می‌خواند (همان: ۳). وی معتقد بود ایجاد صلح میان مسلمانان مهم‌تر از خاک و آب است (مینورسکی، ۱۳۱۳: ۲۸۹).

متن پیمان‌نامه تصدیق پیمان دشت مغان بود (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۴۹۴). از نکته‌های مهم قرارداد مغان این بود که مردم ایران به جای رکن پنجم در مکه، از ترکان عثمانی تقاضا کردند فقط می‌خواهند در رکن شافعیان با آنها شریک باشند. عالمان منطقه سواد و ماوراءالنهر نیز به امام جعفر صادق (علیه السلام) اقرار کردند. ایرانیان به حقانیت سه خلیفه نخستین اسلام ایمان آورده بودند (مینورسکی، ۱۳۱۳: ۹۶).

نادرشاه قطعاً به این مسئله اشراف داشت که شیعیان در دنیا در انزوا به سر می‌برند. با توجه به این فضای سیاسی بود که نادرشاه می‌بایست در درجه اول این واگرایی عقیدتی و انزجار از مردم ایران را در دنیای اسلام از بین می‌برد. برای نیل به این آمال، همان‌گونه که دولت‌مردان صفوی مذهب شیعه را از طریق رسمیت‌بخشیدن به آن، ابزار خود برای ایجاد دشمنی قرار دادند، سیاست دولت عثمانی هم آن بود که برای تشویق سربازان خود به جنگ با «رافضیان» اسلام را از دست ایشان خارج، و فشار روانی را در اردوگاه دشمن وارد کند (فتح‌الله‌پور، ۱۳۸۵: ۳۶).

چنان‌که قبلاً بیان شد، نادرشاه فردی زیاده‌خواه بود، و آرزوی بزرگی در سر داشت که فتح استانبول (استرآبادی، ۱۳۶۸: ۵۳۶)، ایجاد همسازگرایی در دنیای اسلام، به دست گرفتن رهبری در جهان اسلام و انتقال خلافت از پادشاه عثمانی به خویشن بود (لاکهارت، ۱۳۶۸: ۱۴۱). بدین ترتیب نادر می‌کوشید با اقدامات دینی‌اش میان ساکنان ایرانی و عثمانی دوستی و الفت ایجاد کند و از این راه در میان دشمنانش تنش اخلاقی به وجود آورد (آرنووا و اشریفیان، ۱۳۵۲: ۱۶۱). اما نادر از این نکته غافل نبود که ترکان در رویداد اشرف افغان تجربه کسب کرده‌اند.

آنچه گفته شد، اصلاحات نادرشاه در زمینه همگرایی مذهبی بود. علاوه بر آن، تحمیل مذهب تسنن به رعیت در کنار ظلم و اخاذی روزافزون نادرشاه از رعایا، روز به روز او را در میان مردم منفورتر می‌کرد (براون، ۱۳۷۵: ۱۴۳/۱).

## نتیجه

اتخاذ سیاست مذهبی نادرشاه، در این برهه از تاریخ ایران، آن هم از پایگاه سلطنت، منحصر به فرد بود. نادرشاه از بزرگ‌ترین طرفداران همگرایی در جهان اسلام بود. می‌توان وی را اصلاحگر دینی‌ای دانست که پس از رسیدن به قدرت کوشید از یک طرف زیاده‌روی‌های شیعیان را تعدیل کند که میراث حکومت صفویه و نتیجه‌اش نفرین خلفای سه‌گانه و طرد اهل سنت بود؛ و از سوی دیگر، با پیشنهاد پذیرش مذهب جعفری به عنوان مذهب پنجم اهل سنت، وحدت جهان اسلام را ایجاد کند و دین محمدی ﷺ را یکسان سازد.

اگر واقع‌بینانه بنگریم، وی اصلاح دین و مذهب را صرفاً ابزاری برای رسیدن به مقصود می‌دانست؛ مذهب تشیع مانعی برای رسیدن به این اهداف بلند بود. به همین دلیل با آن به مبارزه برخاست و در نهایت وقتی به خام‌بودن خیال غلبه بر عثمانیان واقف شد، دشمنی جدی با تشیع را نیز به فراموشی سپرد (فتح‌الله‌پور، ۱۳۸۵: ۴۵).

تنظیم توافق‌نامه نجف نشان می‌دهد بسیاری از کینه‌ها و عداوت‌های مسلمانان غیرعقلانی است. بدون درگیری امکان صلح و صفا هست. گرچه این سند مکتوب، و در تاریخ ثبت شده است اما به آن عمل نشد. امت اسلام سلطه و حاکمیت بیگانه را چشیده است. سرزمین‌های اسلامی به تصرف بیگانگان درآمد و بیت‌المقدس در معرض بی‌احترامی قرار گرفت. توطئه‌ها در جهت تجزیه و واگرایی هر چه بیشتر ملت‌های مسلمان در جریان است. هنوز تعصبات با عنوان باورهای عقیدتی در گوشه و کنار بعضی از کشورهای مسلمان مسائل دردناکی را رقم می‌زند (عابدینی، ۱۳۸۷: ۹۰). دنیای اسلام علی‌رغم جمعیت بسیار، منابع غنی، فرهنگ کهن و انسان‌های سخت‌کوش سهم ناچیزی در اداره جهان دارد. مسلمانان به این درک رسیده‌اند و دریافته‌اند که موفقیت و سرفرازی در پیوستن به دیگر مسلمانان است. امید است که اهداف دولت‌ها و ملت‌های مسلمان در یک راستا باشد و امت واحده‌ای تمدن اسلامی را تشکیل دهد.

## پی‌نوشت

۱. شهری در نزدیکی قندهار که به فرمان نادر ساخته شده بود.

## منابع

- آرشو نخست‌وزیری ترکیه، نامه همایون، شماره‌های سند ۷/۴۷۴، ۸/۳-۱۰، ۲۱۲/۷-۲۱۶، ۴۱۲/۷-۴۲۶، ۴۰۹-۴۰۲/۷
- آرنووا، ماریانا روبنونا؛ اشرفیان، ک. ز. (۱۳۵۲). دولت نادرشاه، ترجمه: احمد امین، تهران: شب‌گیر.
- آشتیانی، اقبال؛ ایران‌دخت مرزبان، عباس (۱۳۹۰). پنج حکومت از صفوی تا پهلوی، تهران: محور.
- اسپوزیتو، جان، ال. (سروراستار) (۱۳۷۸). دائرةالمعارف جهان نوین اسلام، ترجمه و تحقیق: حسن طارمی راد و دیگران، تهران: نشر کتاب.
- استرآبادی، میرزا مهدی‌خان (۱۳۶۸). تاریخ جهان‌گشای نادری، تهران: دنیای کتاب.
- براون، ادوارد (۱۳۷۵). تاریخ ادبیات ایران: از صفویه تا عصر حاضر، ترجمه: بهرام مقدادی، تهران: مروارید، ج ۲.
- پری، جان آر. (۱۳۹۲). زندگی پُرماجرای کریم‌خان زند، ترجمه: داوود نعمت‌اللهی، تهران: معیار اندیشه، چاپ دوم.
- تاكر، ارنست (۱۳۹۸). نادرشاه و تلاش برای مشروعیت در ایران پس از صفویان، ترجمه: محمود مهمان‌نواز، نعمت‌الله زکی‌پور، یاسوج: دانشگاه یاسوج، چاپ اول.
- خسروی، سید نقی (۱۳۹۰). تاریخ کامل ایران‌زمین، تهران: سفیر اردهال.
- سردادور، ابوتراب (۱۳۴۹). نادرشاه افشار: تاریخ نظامی و سیاسی، تهران: چاپ‌خانه ارتش شاهنشاهی.
- السویدی، عبد الله (۱۳۲۳). الحجج القطعية لاتفاق الاسلامیة، قاهره: مطبعة السعادة.
- شعبانی، رضا (۱۳۴۹). «سیاست مذهبی نادرشاه افشار»، در: وحید، س ۷، ش ۹ (۸۱)، ص ۱۱۳۲-۱۱۵۶.
- شعبانی، رضا (۱۳۶۵). تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، تهران: چاپ خوشه، ج ۱.
- عابدینی، ابوالفضل (۱۳۸۷). «نقد و معرفی کتاب: معرفی الحجج القطعية لاتفاق الفرق السلامیة (نادرشاه و وحدت اسلامی)»، در: آینه پژوهش، ش ۱۱۲، ص ۸۹-۹۲.
- فتح‌الله‌پور، پرویز (۱۳۸۵). «تشیع در دوره نادرشاه افشار»، در: شیعه‌شناسی، ش ۱۶، ص ۵۷-۹۶.
- قدوسی، محمدحسین (۱۳۳۹). نادرنامه، مشهد: چاپ‌خانه خراسان.
- لاکهارت، لارنس (۱۳۶۸). نادرشاه: انقراض سلسله صفوی و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه: مصطفی‌قلی عماد، تهران: مروارید.
- لمبتون، آن ک. س. (۱۳۸۵). تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: سپهر.
- مینورسکی، ولادیمیر فیودورویچ (۱۳۱۳). تاریخچه نادرشاه، ترجمه: رشید یاسمی، تهران: کمیسیون معارف.
- Are, Saim (1999). *I, Mahmut-Nadir Sha, Doremlerinda, Sinnr-sii, Diyalogu*, Dكتورا Tezi, Haran Universite si, Sosyal Bilimler Enstitusu, Sanliurfa.
- Pasa, Mehmet; Ragib, Koka (2003). *Tahkij ve Teffik Osmanli-Iran, Diplomatik Muna Seb Tierinde Mezhep, Tartis Masi-Hazirlayar*, Ahmet Zeki (ed.) Izgoet, Istanbul: Ktabevi.
- Subhi, Mehmet; Ebu, Sehi (1999). *tedbirat-pesendide, yayina hazin layan*, Ali Ibrahim Savas, Ankara: Turk Tarih Kurumu.
- Uzuncarsili, Ismail Hakki (1975). *Osmanli Tarihi*, c. 2, 3, 4, Ankara: Turk Tarih Kurumu.

## References

- Archive of the Prime Minister of Turkey, Homayoun Letter, Document No. 474/7, 3 / 8-10, 7 / 212-216, 7 / 412-426, 7 / 402-409.
- Arnova, Mariana Rubenova; Ashrafiyan, K. Z. 1973. *Dolat Nader Shah (Government of Nader Shah)*, Translated by Ahmad Amin, Tehran: Shabgir. [in Farsi]
- Ashtiyani, Eghbal; Irandokht Marzban, Abbas. 2011. *Panj Hokumat az Safawi ta Pahlawi (Five Governments from Safavid to Pahlavi)*, Tehran: Axis. [in Farsi]
- Esposito, John, L. (Editor-in-Chief). 1999. *Daerah al-Maaref Jahan Nowin Islam (Encyclopedia of the New World of Islam)*, Translated & Researched by Hasan Taremirad et al, Tehran: Book Publication. [in Farsi]
- Estarabadi, Mirza Mahdi Khan. 1989. *Tarikh Jahangoshay Naderi (History of Nader Shah)*, Tehran: Book World. [in Farsi]
- Browne, Edward. 1996. *Tarikh Adabiyat Iran: Az Safawiyeh ta Asr Hazer (History of Iranian Literature: from Safavid to the Present Era)*, Translated by Bahram Meghdadi, Tehran: Morwarid, vol. 2. [in Farsi]
- Perry, John R. 2013. *Zendegi Por Majaray Karim Khan Zand (The Adventurous Life of Karim Khan Zand)*, Translated by Dawud Nematollahi, Tehran: The Criterion of Thought, Second Edition. [in Farsi]
- Taker, Ernest. 2019. *Nadershah wa Talash Baray Mashruiyat dar Iran pas az Safawiyen (Nadir Shah's Quest for Legitimacy in Post-Safavid Iran)*, Translated by Mahmud Mehman Nawaz, Nematollah Zakipur, Yasuj: Yasuj University, First Edition. [in Farsi]
- Khosrawi, Seyyed Naghi. 2011. *Tarikh Kamel Iran Zamin (Complete History of Iran)*, Tehran: Safir Ardehal. [in Farsi]
- Sardadur, Abu Torab. 1970. *Nadershah Afshar: Tarikh Nezami wa Siyasi (Nader Shah Afshar: Military and Political History)*, Tehran: Imperial Army Press. [in Farsi]
- Al-Sowaydi, Abdollah. 1905. *Al-Hojaj al-Ghatiyah le Ettefagh al-Islamiyyah (Definite Arguments for Islamic Unity)*, Cairo: Al-Saadah Publication. [in Arabic]
- Shabani, Reza. 1970. "Siyasat Mazhabi Nader Shah Afshar (Nader Shah Afshar Religious Politics), in: *Wahid*, yr. 7, no. 9 (81), pp. 1132-1156. [in Farsi]



- Shabani, Reza. 1986. *Tarikh Ejtemai Iran dar Asr Afshariyyeh (Social History of Iran in the Afshari Era)*, Tehran: Cluster Printing, vol. 1. [in Farsi]
- Abedini, Abolfazl. 2008. "Naghd wa Moarrefi Ketab: Moarrefi al-Hojaj al-Ghatiyyah le Ettefagh al-Feragh al-Islamiyyah (Nader Shah wa Wahdat Islami) (Critique and Introduction of the Book: Introduction of the Definite Arguments for the Unity of the Islamic Sect (Nader Shah and Islamic Unity))", in: *Research Mirror*, no. 112, pp. 89-92. [in Farsi]
- Fathollahpur, Parwiz. 2006. "Tashayyo dar Doreh Nader Shah Afshar (Shiism in the Period of Nader Shah Afshar)", in: *Shiite Studies*, no. 116, pp. 57-96. [in Farsi]
- Ghoddusi, Mohammad Hoseyn. 1960. *Nadernameh (Biography of Nader)*, Mashhad: Khorasan Printing House. [in Farsi]
- Lockhart, Laurence. 1989. *Nader Shah: Engheraz Selseleh Safawi wa Ayyam Estilay Afagheneh dar Iran (Nader Shah: The Extinction of the Safavid Dynasty and the Days of Afghan Domination in Iran)*, Translated by Mostafa Gholi Emad, Tehran: Pearl. [in Farsi]
- Lambton, A. K. S. 2006. *Tarikh Iran bad az Islam (History of Iran after Islam)*, Translated by Yaghub Azhand, Tehran: Sepehr. [in Farsi]
- Minorskii, Vladimir Fedorovich. 1934. *Tarikhcheh Nader Shah (History of Nader Shah)*, Translated by Rashid Yasemi, Tehran: Education Commission. [in Farsi]
- Are, Saim. 1999. *I, Mahmut-Nadir Sha, Doremlerinda, Sinnr-sii, Diyalogu*, Doktora Tezi, Harran Universite si, Sosyal Bilimler Enstitusu, Sanliurfa.
- Pasa, Mehmet; Ragib, Koka. 2003. *Tahkij ve Teffik Osmanli-Iran, Diplomatik Muna Seb Tierinde Mezhep, Tartis Masi-Hazirlayar*, Ahmet Zeki (ed.) Izgoet, Istanbul: Ktabevi.
- Subhi, Mehment; Ebu, Sehi. 1999. *Tedbirat-pesendide, Yayina Hazin Layan*, Ali Ibrahim Savas, Ankara: Turk Tarih Kurumu.
- Uzuncarsili, Ismail Hakki. 1975. *Osmanli Tarihi*, c. 2, 3, 4, Ankara: Turk Tarih Kurumu.